

انقلاب اسلامی مصاف معنویت دینی با معنویت سکولار

محمدجعفری

«آن چیزی که بیش از هر چیز، حق را محترم، عدالت را مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد؛ تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی، نفوذ می‌دهد؛ به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد؛ شجاعت مقابله با ستم را ایجاد می‌کند و همه‌ی افراد را؛ مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است.»

جمله‌ی نغز بالا از استاد شهید مطهری است. آری معنویت اصیل، آثار فردی و اجتماعی بسیار دارد که موارد فوق، تنها بخشی از آن‌هاست و انقلاب اسلامی با تحقق خود، گام ستیجی در ایجاد این معنویت هم در فضای کشور و هم در فضای جهانی ایجاد نمود. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مشهور، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که انقلاب اسلامی، دین و معنویت به محاق رفته را در نیمه‌ی دوم قرن بیستم احیا نمود و دوباره نظرها به سمت قدرت و پویایی دین در عرصه‌ی تحول فردی و اجتماعی معطوف گشت.

مقام معظم رهبری در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب به این مهم توجه می‌دهند که عیار معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه‌ی ایرانی - اسلامی ما پس از انقلاب به گونه‌ای چشم‌گیر افزایش یافته است. ایشان خاطر نشان می‌کنند که «رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد... و این‌ها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پر حجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجن‌زارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخش‌های عمده‌ی عالم منزوی کرده است و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است.»

در ادامه نیز متذکر می‌شوند که: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد کند، برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است.»

امروزه ما در جهان غرب؛ به همین دلیل، بازگشت به معنویت دینی را مشاهده می‌کنیم. البته ما در یک سده‌ی اخیر، با پدیده‌ی جدیدی به نام جنبش‌های معنوی روبرو شده‌ایم که با پشت نمودن به مسیحیت و نیز ادیان رایج دیگر درصددند که زندگی خود را از جهنم مادی‌گرایی نجات دهند. زندگی مادی صرف و لو از همه امکانات و لذاید برخوردار باشد، شوری نمی‌آفریند و لذا انسان مدرن غربی هم در صدد معناگرایی است که آن را در قالب این جنبش‌های غیردینی دنبال می‌نماید. ما از این سنخ معنویت‌ها به معنویت سکولار تعبیر می‌کنیم. علل و عوامل چندی در جهت‌دهی به انگیزه‌ی معناخواهی و معنویت‌طلبی در فضای جهان غرب موثر بوده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

معنویت‌های نوین صرفاً به دنبال کامیابی در زندگی و بهداشت

روانی و هیجان بیشتر در زندگی این جهانی‌اند. امروزه بسیاری از افراد در جوامع مدرن به مشکلات برآمده از زندگی ماشینی؛ مانند بیماری‌های جسمی، فقر مالی، استرس، افسردگی گرفتارند و حتی در روابط شخصی خود مسئله دارند. جنبش‌های معنوی مدعی‌اند که به آن‌ها اعتماد به نفس، رضایت خاطر و بهبود شخصی ارائه می‌کنند. این جنبش‌ها بر رشد و شکوفایی استعدادهای پنهانی تأکید می‌ورزند و موفقیت در امور این جهانی را نه تنها نفی نمی‌کنند که خود کاملاً دست‌آورد و محصول همین جامعه‌ی سرمایه‌داری به شمار می‌آیند و به ارزش‌هایی معتقدند که تا اندازه‌ی زیادی با ارزش‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری هم‌خوانی دارد و برای آن که این توفیقات مادی ملال‌برانگیز نباشد، غالباً می‌کوشند توفیق دنیوی را با جستجوی معنا ترکیب کنند. بسیاری از کتاب‌هایی که در قالب تکنولوژی ذهن، کامیابی و موفقیت در سال‌های اخیر در غرب تألیف و در کشور ما هم تبلیغ شده است، با این نگاه قابل تبیین است. از سوی دیگر به تعبیر قدیمی خودمان انسان امروزی می‌خواهد هم خدا را داشته باشد و هم خرما را. شکست دین مسیحیت در فضای غرب و تسری دادن این شکست به سایر ادیان الهی، یکی از علل اصلی روی‌آوری به معنویت‌های جدید است. انسان مدرن نه می‌خواهد از چارچوبه‌های دینی و خط قرمزهای آن تبعیت کند؛ زیرا به زعم او روش‌های سنتی و دینی، شور زندگی را کور کرده و می‌گیرد و نه می‌خواهد که صرفاً یک زندگی مادی صرف داشته باشد؛ چون معتقد است که این نوع زندگی هم ملال‌برانگیز است. معنویت‌های مدرن و کتب مربوط به آن‌ها، در واقع راه میانه‌ای را برای انسان طراحی کرده که فعلاً و موقتاً شاید چشم خیلی‌ها را پر کرده است.

یکی از علل دیگر رشد معنویت‌گرایی را می‌توان در صنعتی شدن و رفاه بیش از حد مادی دانست که بشر دل‌خسته از حاکمیت فناوری و ماشین‌زدگی و زندگی مالمال از هیجان‌های شهوانی و لذت‌جویانه را، متوجه بعد فروکاسته‌ی خود می‌نماید. از آن جا که زندگی بشر معاصر به شدت مادی و سکولار شده است، معنویت به مثابه‌ی بعدی گم‌شده و پنهان از زندگی، مورد جستجو و کاوش همگان قرار گرفته است.

عده‌ای نظیر همیلتون، جامعه‌شناس برجسته‌ی دین، این جنبش‌ها را به بحران ارزش‌ها یا هنجارها در جوامع صنعتی غرب به ویژه ایالات متحده نسبت داده و آن را مهم‌ترین وجه تکون این جنبش‌ها می‌دانند. البته برخی معتقدند که این جنبش‌ها یک نوع شورش فرهنگی علیه فردگرایی و عقلانیت علمی موجود در جامعه‌ی مصرفی نوین است که با روش‌های پیچیده‌ی جذب و شگردهای نظارت، به مغزشویی و آدم‌ربایی می‌پردازند.

زوال اشتراک اجتماعی در جوامع صنعتی و پرتحرک نوین، عاملی دیگر برای شکل‌گیری این جنبش‌هاست. پیوند نزدیک، همدلی و حس مشترک اجتماعی که برآمده از عضویت در گروه‌های معنوی و برنامه‌های جمعی آن‌هاست، برای جوانان جاذبه‌ای قابل توجه دارد. اعضای این جنبش‌ها، تجربه‌ی همدلی عاطفی و احساسی



بدیهی است که انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر تعالیم و حیاتی مترقی الهی است، مروج اندیشه‌ی اصیل معنوی در دنیای حاضر باشد. رواج و رشد دیانت ناب و جنبش‌های انقلابی عدالت‌محور همه از برکات این نظام اسلامی در چند دهه‌ی اخیر است. انقلاب اسلامی نه تنها داعیه‌دار معنویت الهی و رشد ارزش‌های اخلاقی در آحاد انسان‌هاست، بلکه مدعی بسط و امتداد این ارزش‌ها به زندگی اجتماعی و نهادهای مدنی جامعه است.

دیدگاه‌هایی نیز هستند که معنویت‌گرایی جدید را افول دین و معنویت می‌دانند و آن‌چه که ما امروز تحت نام معنویت‌گرایی جدید می‌دانیم؛ مانند شمع‌ی به حساب می‌آورند که لحظه‌ی قبل از خاموشی نهایی، نور آن به یک باره بیشتر می‌شود و پس از آن کاملاً از بین می‌رود.

دسته‌ی چهارم دیدگاه‌هایی است که عمدتاً از سوی دین‌داران و الهی‌دانان لیبرال ارائه می‌شود و ناظر به این امر است که معنویت جدید بازگشت دین‌داری به اصل خود است. از دیدگاه این تحلیل‌گران، معنویت اساساً امری فطری و درونی است و نهادهای دینی آن را به امری فورمالیتی و ظاهری تبدیل کردند؛ اما معنویت‌گرایی جدید آن را به اصل و ریشه‌ی خود بازگرداند.

دسته‌ی آخر دیدگاه‌هایی است که معنویت جدید را بازگشت به نفس‌پرستی می‌داند و از این رو این پدیده را امری شیطانی به حساب می‌آورند؛ زیرا در معنویت جدید به جای اطاعت از خداوند، از ابلیس، از نفس و یافته‌های شخصی اطاعت می‌شود.

نقد و بررسی این آرا و تحلیلی جامع نسبت به چند و چون این معنویت‌ها، خود مجال‌ی واسع می‌طلبد؛ اما این نکته کاملاً روشن است که معنویت سکولار و مدرن پیش و بیش از آن که یک نوع جهان‌بینی و برنامه‌ی زندگی باشد، یک برگ برنده برای رونق بیشتر بازار مدرنیته و جذابیت بصری و تنوع ویتترین آن است. این معنویت‌ها هم از نظر معرفتی دچار مشکل و ضعف جدی‌اند و هم از بعد اجتماعی و فرهنگی آسیب‌های جدی را وارد می‌نمایند.

نیاز معنوی، نیازی برآمده از فطرت است. این نیاز و گرایش متعالی درون آدمی نهادینه شده است و به هیچ وجه قابل اضمحلال نیست و این ادیان الهی‌اند که آن را در راستای سعادت و کمال حقیقی انسان جهت داده‌اند و معالاسف این نیاز از سوی مکاتب مادی و معنویت‌های غیردینی، در سمت و سوی دیگر هدایت شده است و تلاش کرده‌اند که در بازار مکاره‌ی مدرنیته، خرمهره را به جای در ناب به تشنگان معنویت، قالب نمایند. به هر حال، این خود نشان آن است که این نیازها ذاتی و انکارناپذیرند که حتی مادی‌ترین مکاتب نتوانسته‌اند از آن‌ها چشم‌پوشی نموده و

را که در جامعه‌ی بزرگ‌تر فراهم نمی‌شود، در این جمع محدود تجربه می‌کنند.

مقوله‌ی جستجوی هویت و معنا نیز در جهان امروز که به شدت دیوان‌سالار است، عاملی مستقل برای شکل‌گیری این جنبش‌ها تلقی می‌شود. البته افزایش و گسترش اطلاعات درباره‌ی دین‌های شرقی، پیدایش فراوان‌شناسی و داروهای روان‌شناسی انسان‌گرایانه را هم در تشدید و رواج این معنویت‌ها باید مؤثر دانست. برآیند همه‌ی این عوامل آن است که این جنبش‌ها و کتاب‌ها، اعتراضی انسانی بر ضد تجدد و مدرنیته و در عین حال تمرین سازگاری با آن است.

در تحلیل چپستی و چرایی این معنویت‌ها، در خود غرب که خاستگاه این پدیده است، اختلاف‌نظر میان خود دین‌شناسان و جامعه‌شناسان وجود دارد. در ذیل به پنج نگرش در این باب اشارت می‌دهم:

دیدگاه‌هایی که این پدیده را پدیده‌ای برخاسته از تحولات جوامع غربی در دوران مدرن و پسامدرن می‌دانند و معنویت‌گرایی جدید را تابعی از روندهای جهان معاصر تفسیر می‌کنند. نظریه‌ی نواستعمارگری جدید، نظریه‌ی جهانی‌سازی، نظریه‌ی شرکتی‌سازی و مصرفی‌سازی، نظریه‌ی انقسی‌سازی و نظریه‌ی پسامدرن‌سازی دین از این دسته هستند. این نظریه‌ها می‌گویند معنویت همان دین پسامدرن شده یا دین مدرن شده است.

دیدگاه‌هایی که معنویت جدید را نه محصول روندهای مدرن و پسامدرن بلکه امری در موازات دین‌داری نهادینه می‌دانند که همیشه در تاریخ وجود داشته است. در تاریخ دین‌داری چهار دسته فعالیت شبه دینی در کنار دین‌داری نهادینه و رسمی جریان داشته است: (۱) دین‌داری باطن‌گرا (۲) دین‌داری جادوگرا (۳) دین‌داری عامیانه (۴) دین‌داری اباحه‌گرا. آن‌چه که جدید است آن است که امروزه این انواع دین‌داری‌های حاشیه‌ای به متن آمده‌اند و از خرده فرهنگ‌هایی نامقبول تبدیل به فرهنگ‌هایی مقبول شده‌اند و حتی در کشورهای انگلومایرکن، دین‌داری نهادینه را تبدیل به خرده فرهنگ نامقبول کرده‌اند.



معنویت سکولار و مدرن پیش و بیش از آن که یک نوع جهان‌بینی و برنامه‌ی زندگی باشد، یک برگ برنده برای رونق بیشتر بازار مدرنیته و جذابیت بصری و تنوع‌ویترین آن است. این معنویت‌ها هم از نظر معرفتی دچار مشکل و ضعف جدی‌اند و هم از بعد اجتماعی و فرهنگی آسیب‌های جدی را وارد می‌نمایند.

و شانس، آرام و دل‌خوش می‌سازد و هم‌چنین فرقه‌های دروغین و بی‌محتوایی که در قالب صوفی‌گری و درویش‌مآبی و یا رنگ و لعاب‌های امروزی پسند بروز و ظهور یافته‌اند، یک هدف دنبال می‌شود و آن اصالت لذت به اسم معنویت و معنا‌گرایی است. تنها چیزی که در این وادی پر معرکه مشاهده نمی‌شود، کمال‌جویی و تقوی است که درون‌نمایه‌ی یک عرفان ناب و حقیقی را تشکیل می‌دهد. این دجالان و رمالان عصر آخرالزمان خرمهره را به جای گوهر ناب در قالبی جذاب به جوانان ما عرضه داشته و با ابزار مدرنی که در اختیار دارند، از طریق اباحه‌گری و به بهانه‌ی رفع رنج و محنت آدمی بر شریعت و تدین قلم بطلان کشیده و به جستجوی بهشت شداد برآمده‌اند. امروزه مستکبران و ارباب رسانه‌ها با تمام ظرفیت خویش برای مقابله با ادیان الهی و کم‌فروغ کردن آن‌ها، به ترویج و تبلیغ این قبیل عرفان‌ها می‌پردازند تا از این رهگذر اولاً مخاطبان خود را به دام خرافه‌گرایی و پوچ‌انگاری و دوری از حقیقت سوق دهند و ثانیاً آن‌ها را از سیاست و حکومت و جامعه منزوی ساخته و منویات شیطانی و استعماری خود را بی‌هیچ منع و چالشی در این بی‌خبری و بی‌توجهی اجرا نمایند. از سوی دیگر این عرفان‌ها با سیاست تساهل و مدارا، پیروان خود را به سمت یک پلورالیت و تکثر فرهنگی و عقیدتی کشانده و زمینه‌ی پیدایش آرا و افکار باطل را فراهم می‌آورند.

این مقابله‌ی بی‌امان، ما را متوجه جهادی عظیم در راستای تثبیت معنویت دینی در سایه‌سار انقلاب اسلامی می‌نماید؛ جهادی که باید با تعمیق و تبیین ریشه‌ها و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی معنویت اصیل در دل و جان انسان‌های تشنه‌ی معنویت دنبال شود. این وعده‌ی الهی است که در این مصاف، معنویت الهی و دین سرافراز و فائز خواهد بود:

«كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِيْنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ» (۲۲/مجادله)

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمند ره‌روی که عمل بر مجاز کرد

آن ارزش‌های معنوی را البته تحت عناوینی دیگر دنبال نموده‌اند. با این وصف، شاید بتوان به صورت کلی سه دسته معنویت را مطرح کنیم:

معنویت‌های دینی که هدف خود را کمال انسانی و الهی قرار داده‌اند که نهایت آن قرب الی الله است.

معنویت‌های شرقی که هدف آن‌ها کشف گنج درون و ظرفیت‌های نفسانی و تحول باطنی است.

معنویت‌های غربی که عمدتاً نه هدف اول را دنبال می‌کنند و نه هدف دوم بلکه به تعبیر «برایان ویلسون» یک نوع ماده‌گرایی معنوی را دنبال می‌کنند که در پی رفاه بیشتر و بهترند. امروزه غرب، مقوله‌ی معنویت را هم با نگاه ابزاری و با هدف تسکین و رضایت درون دنبال می‌نماید. در این شبه معنویت‌ها نه تنها از قرب الهی و کمالات ناشی از آن اثر و خبری نیست، بلکه حتی برخلاف معنویت‌های شرقی که در آن‌ها دست کم غایتی درونی و روحی تعقیب می‌گردد و پرداختن به گنج درون و توجه به ماورا، ارزش محسوب می‌شود، این جنبش‌های معنوی، بدون جست‌وجوی درونی در صددند به آرامش درون دست یابند.

بدیهی است که انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر تعالیم و حیاتی مترقی الهی است، مروج اندیشه‌ی اصیل معنوی در دنیای حاضر باشد. رواج و رشد دیانت ناب و جنبش‌های انقلابی عدالت‌محور همه از برکات این نظام اسلامی در چند دهه‌ی اخیر است. انقلاب اسلامی نه تنها داعیه‌دار معنویت الهی و رشد ارزش‌های اخلاقی در آحاد انسان‌هاست، بلکه مدعی بسط و امتداد این ارزش‌ها به زندگی اجتماعی و نهادهای مدنی جامعه است و این به تنهایی خود کافی است تا سردمداران کفر و الحاد و استکبار را انگیزه‌مند نماید تا به ترویج معنویت سکولار در برابر آن پردازند تا از سرعت فزاینده‌ی آن بکاهد؛ لذا در چند ساله‌ی اخیر شاهد بوده‌ایم که در قالب ورزش‌های فکری و روانی؛ نظیر یوگا، کتاب‌های تکنولوژی ذهن و عشق درمانی، فیلم‌های مستند و سینمایی، موسیقی، انرژی‌درمانی، رمان‌های بی‌سر و ته که در آن جادو و خرافه، تقدیس می‌گردد و مخاطب خود را با دل سپردن به نیروهای خارق‌العاده در دل طبیعت